

نقدی بر دیدگاه‌های

سازمان مجاهدین خلق ایران



سازمان جرمکماء، فوایش خلق ایران

نقدی بر دیدگاه‌های

سازمان مجاهدین خلق

ایران

چریک‌های فدایی خلق ایران

بِه خا طره
چریک فدائی خلق
رفیق شهید
اسماعیل هادیان
تقدیم میشود.

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران

فروردین ۱۳۶۲

رفیق شهید اسماعیل هادیان اهل بابل ،
فارغ التحصیل رشته مهندسی ساختمان بود .
رفیق شهید اسماعیل هادیان جزو
کسانی بود که بلافاصله پس از تشکیل چریکهای
فدائی خلق ایران و مرزبندی آنان با
جریان منحط کار که خود را سازمان چریکهای
فدائی خلق مینامید به این جریان پیوست و
صمیمانه و با شور و وصف ناشدنی به انجام کار-
های انقلابی پرداخت .

در شرایطی که سازمان فوق از قدرت
اتوریت زیادی برخوردار بود در مقابل آن
ایستادن و با آن بمخالفت پرداختن سیاست
سازشکارانه اش را محکوم نمودن و جذب قدرت
کاذب نشدن ، شهادت انقلابی و آگاهی عمیق
از مسائل انقلاب را لازم داشت که این رفیق
به تمام آنرا دارا بود ، او از تنها ماندن و در
اقلیت افتادن نهرا سید و تابع جریان روز
نشد . بهمین خاطر در بنای جریان انقلابی
با تمام مشکلاتی که در آن زمان وجود داشت

" آستین " ها را بالا زد. شب و روز جان
 کند تا توانست در ایجاد جریان زنده‌ای به
 اسم چریک‌های فدائی خلق ایران سهم خود را
 ایفا کند .

رفیق هادیان با اینکه از خانواده
 تنگدستی بود و با اینکه خانواده‌اش شدیداً به
 کمک‌های مالی او احتیاج داشت و با اینکه
 میتوانست نیروی کار خود را برای بهتر
 زندگی کردن خانواده‌اش بکار گیرد کاری که
 شدیداً لازم بود ولی هرگز نه خود و نه خانواده‌اش
 تسلیم این نیاز مندیها نشدند و نیاز مندیهای
 انقلاب را در عمل ارجح داشتند .

پدر از کار افتاده‌اش با چرخ دستی
 امورات خانواده‌اش را میگرداند ولی هرگز
 از فرزند مهندسش نمی‌خواست بخاطر تا مین
 هزینه زندگی دست از کار حرفه‌ای و انقلابی
 بردارد . و مادر پیرش همواره مشوق فرزند
 انقلابی‌اش بود . عزت و شرف انقلابی این
 خانواده میتواند واقعاً مایه سر مشق تمام

خانواده‌ها باشد . رفیق هادیان دریائیز سال ۵۹ در یک خانه تیمی درساری دستگیر و سپس در زیر شکنجه‌های وحشیانه رژیم بشهادت رسید . خانه ایکه رفیق در آن دستگیر شد ، چاپخانه چریکهای فدائی خلق ایران بود او شب هنگام وقتی که میخواست وارد خانه شود در کمین مزدورانی افتاد که از پیش در آن لانه گزیده بودند .

ما که او را میشناسیم میدانیم که در آن لحظات چگونه با مزدوران مواجه شد و صحت این شناخت ما را بر خورد بعدی رفیق در زیر بازجوئی نشان میدهد . با اینکه رفیق اطلاعات و روابطی زیادی داشت ولی با بر خوردهای صادقانه و قهرمانانه خود واقعا میراث دار فدائی باقی ماند و همچون فدائی لب به سخن نگشود و لاجرم برای سازمان هیچ گونه مشکلی از این لحاظ بوجود نیامد او شهادت خود را وسیله‌ای برای حفظ اسرار سازمان قرار داد .

امروز گرچه این رفیق در میان ما حضور ندارد ولی عملکردش همانند عملکرد تمام رفقای فدائی فرهنگ و شرف فدائی را در اذهان زنده نگه دارد .

رژیم پس از شهید کردن این رفیق جسدش را تحویل خانواده اش داد . آثار شکنجه های وحشیانه بزوی جسدگونه ای بود که مایه تنفر و انزجار مردم شهر شده بود رژیم کسبه مشداده کرد رسوائی زیادی ببار آمده ، با صحنه سازیها و خیمه شب بازیهای تلویزیونی در صدد تبرئه خود برآمد و ادعا کرد که خودش خودکشی کرده است ولی ماهیت رسوائی رژیم بیش از آن بود که مردم این اراجیف را باور کنند .

شهادت رفیق ها دایان همچنانکه زندگی مبارزاتیش ، در خدمت رشد آگاهی خلق قرار گرفت . جمعیت زیادی که در مراسم تشییع جنازه او شرکت کرده بودند در حالی که کینه و خشمی فراوان نسبت به رژیم منفور جمهوری

اسلامی در دلها ایشان انباشته شده بود و عشق
فرزندان انقلابی خویش را در قلب خود حلال
نمودند. رژیم از دفن جسد رفیق در گورستان
عمومی شهر ممانعت بعمل آورد. همچنانکه
امروز دیگر در مورد همه انقلابیون آشکارا
چنین میکند.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران

متن زیر ما خدا ز نشریه مجاهد شماره ۱۳۴ (۱۶/۱۰/۱۶) ص ۱۴ میباید شد.

متن تایید شده سفید

تاریخ: ۶۰/۳/۱۸

از

شماره

به

پیوست

موضوع

جمهوری اسلامی ایران
دادسرای انقلاب اسلامی
"شهرستان با بابل"

عطف به نامه شماره $\frac{۱۳۲۳}{۶۰/۳/۱۷}$ اداره درگذشتگان بدین وسیله

اعلام میگردد که متوفی اسماعیل هادیان چون مرتد فطری و از دین حنیف اسلام روگردان شده بر طبق فتوای کلیه مراجع عظام مذهب شیعه دفن او در قبرستان مسلمین به هیچ وجه جایز نیست
رئیس دادگاه انقلاب اسلامی بابل - مصباح

۶۰/۳/۱۸



الف

مقالاتی که در این جزوه از نظر خوانند
- گان خواهدگذشت ، از مدت‌ها پیش نوشته
شده بود و ما در نظر داشتیم این مقالات را پس
از تکمیل منتشر سازیم . ولی فرصت اینکار
پیش‌نیا مدواکنون به همان صورت با انتشار
آنها مبادرت می‌ورزیم .

در رابطه با سازمان مجاهدین ، سازمان
ما موضع خود را پیش از این روشن ساخته
است . به اعتقاد ما سازمان مجاهدین کما-
کان بعنوان یکی از سازمانهای درون صف
خلق میباشد که در این مقطع با پیروی از
سیاستهای انحرافی ، ناشی از توهمات
خرده‌بورژوازی خویش ، با نیروهای ضد خلقی
وابسته به امپریالیسم عقداً تدا بسته و در
درون شورای ملی مقاومت صف خلق و ضد خلق
را مخدوش می‌سازد .

از این روما بحکم مسئولیتی که در قبسال
 انقلاب دمکراتیک و ضدا میریالیستی خلقمان
 داریم وظیفه خود میدانیم که با انحرافات
 و نارسائیهای این سازمان مبارزه نمائیم،
 بدون آنکه خطاها و انحرافات آنرا نراوسيله
 تخطئه عملکردهای درست مبارزاتیشان
 قرار دهیم .

این شیوه برخورد ما همانست که قبلادر
 جزوه " تسخیر سفارت آمریکا و موضع سازمان
 مجاهدین " اتخاذ نمودیم . (آن جزوه علیر
 - غم اینکه نادرستی موضع گیریهای
 سازمان مجاهدین را در مورد بسیاری از
 مسائل جنبش آشکار ساخته است ، مورد
 استقبال نیروهای مبارز و بخصوص هواداران
 این سازمان واقع شد .)

اکنون بنظر میرسد روند پیرشتاب مبارزه
 طبقاتی در جامعه ما واقعیات راهرچه آشکار
 تر در مقابل چشم همگان قرار داده است .
 و بنظر میرسد مسعود رجوی نیز تحت چنیین

ج

شرایطی سعی دارد تا حدی در لحن پیشین خود نسبت به ارزیابی مسائل جنبش تغییراتی بدهد . مثلا اگر ایشان در " جمع بندی یک ساله مقاومت مسلحانه " عمداً لحن کسی را بخود میگیرد که خود و سا زمانش را در دو قدمی قدرت می بیند .

در پیامی که بمناسبت قیام ۲۲ - ۲۱ بهمن فرستاده است از " خمینی گزیدگی " مردم صحبت بمیان میآورد . و تلویحا این واقعیت را می پذیرد که توده ها نسبت به " جمهوری دمکراتیک اسلامی " بی اعتمادند و بقول خودوی از ریسمان سیاه و سفید می ترسند . البته این اعتراف زمانی مفهوم واقعی خود را مییابد که آقای رجوی از این واقعیت درس گرفته و بیش از این بر " جمهوری دمکراتیک اسلامی " تاکید نورزد . امروز بخصوص در سطح خارج از کشور کسانی هستند که با هوچی گری و جنجال سیاسی سعی دارند بی عملی و بی کفایتی خود را

زیرچتر تبلیغات علیه سازمان مجاهدین خلق بیوشا ننند اینان با همان کومه فکری و نادانی که ماهیت رژیم خمینی را خرده بورژوازی - وائی انگاشته اند، امروز برای سازمان مجاهدین خلق ماهیت وابسته با امپریالیسم قائل اند و از آنجا که نتیجه سازشکاریهای خود را با رژیم خمینی دیده اند بزعم خود این بار برای پس نیافتادن با اصطلاح دست پیش را گرفته اند و برای اثبات "انقلابی گریشان" و نشان دادن اینکه گویا از گذشته ناکامان در سر گرفته اند، با سازمان مجاهدین خلق همان برخوردی را میکنند که میبایست با رژیم خمینی میکردند. و نمیخواهند بفهمند که این نیز آن روی سکه است.

ماهیت رژیم خمینی از همان ابتدای استقرارش علیرغم تمام فریبکاریهایش نه خرده بورژوازی بلکه ضد خرده بورژوازی و ضد پرولتری بوده است. آنها سگان زنجیری امپریالیسم و مدافع منافع بورژوازی وابسته

با مپریا لیسم هستند . در حالیکه سازمان
 مجاهدین خلق یک جریان خرده بورژوازی
 است و شایسته است با آن بعنوان یک جریان
 درون صف خلق برخورد شود چنین برخوردی را
 سازمان ما همواره با این سازمان حتی در
 شرایطی که آنان ضعیف بودند ، در پییش
 گرفته است .

این شیوه برخورد از اعتقاد ما مبنی بر
 اینکه نباید به امر اتحاد پرولتاریا با
 نیروها ئیکه به هر حال در صف خلق قرار
 دارند و قدمهائی (هر چند نا چیز هم باشد) در
 جهت مبارزه ضد امپریالیستی بر میدارند
 خلل وارد آید ، ناشی میشود . برعکس ما
 وظیفه خود میدانیم این نیروها را در انجام
 وظایف مبارزاتی شان بر علیه امپریالیسم و
 سگهای زنجیریش کمک نمایم تا بتوانند
 گامهای بلندتری در این راه بردارند .

این شیوه برخورد شایسته سازمانهای
 کمونیستی است که معتقدند هیچ نیروئی

جز پرولتاریا رسالت به فرجام رساندن مبارزات ضد امپریالیستی میهنمان را ندارد و لازمه چنین رهبری ای نیز جلب نیروهای غیرپرولتاری و مبارزو کوشش در جهت کمک به آنان برای دوری از لغزش ها و انحرافات است .

در همین رابطه است که ما مثلا از موضع اخیر حزب دمکرات کردستان ایران که بر خلاف گذشته ، ارتش را بعنوان عمده ترین نیروی سرکوبگر معرفی کرده و لزوم مبارزه با آن را تاکید میکنند ، استقبال میکنیم (۱) . و یا وقتی مشاهده میکنیم حزب دمکرات کردستان ایران در تبلیغات خود سعی در تکیه بر نیروی مردم دارد ، از آن حمایت می کنیم . (۲) باشد که جزوه حاضر بتواند در شناساندن گوشه های از واقعیت مبارزه طبقاتی در ایران ، بسازمان مجاهدین و از بین بردن توهمات آنان مؤثر واقع شود .

(۱) - نشریه " کوردستان " ، ارگان

کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان

ایران ، مینویسد: در یورش اخیر، ارتش

ایران با همه امکانات خود شرکت داشت و

بدون مشارکت فعال آن هرگز سایر سرکوب-

گران ضد خلقی رژیم ما نندپاسداران و افراد

بسیجی نمیتوانستند از پادگانهای خود در

اطراف شهرها حتی قدمی بیرون بگذارند

و آنگاه در انتقاد به سازمان مجاهدین که

سعی دارند نقش ارتش را در جنگ کردستان

کمرنگ جلوه دهد مینویسد: در طول مدت سه

سال واحدهای ارتش تقریباً با در طبق

اخلاص گذاشتن تمامی توانائیهای فنی و

تکنیکی و با بهره جویی کلیه تجربیات

نظامی ، در جنگ کردستان همواره نقش

اساسی داشته اند و برخلاف نظر روزنامه

مجاهد مشارکت ارتش تنها محدود به عده ای

معدود و فانیان نبوده است .

(۲) - در پیام کمیته مرکزی حزب دمکرات

کردستان ایران بمناسبت دوم بهمن
آمده است : باید در میان توده های میلیونی
ناراضیان ، سازماندهی کرد .
آنهارا راهنمایی نمود ، باید
برنامه آینده را برای توده های مردم
روشن ساخت و باید توده ها را به آینده
امیدوار ساخت .

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران

فروردین ۱۳۶۲

دستیار را و در این دوسه سال اخیر از آن بسیار استفاده کرده اند. او جزا زمان خویش و یکی دو مورد بطور گذرا حزب دمکرات کسی را در میدان مبارزه در ایران نمی بیند و آنقدر این مطلب را در طی این گزارش تکرار میکند که لا اقل برای خودش شکی باقی نمیماند که کس دیگری در میدان نیست و هیچ ایدئولوژی دیگری جز ایدئولوژی مجاهدین در شرایط کنونی قادر به بسیج مردم نیست.

نقل قولی که او از یک بقول خودش "مارکسیست قدیمی" میکند بخوبی نشان میدهد که رجوی در پاریس چه چا بلوسان و مدیحه سرایانی را به گرد خود جمع آورده است. این "مارکسیست قدیمی" بقول رجوی (۱) در چا بلوسی از مجاهدین تا آنجا پیش میرود که شهدای سایر سازمانها را "تلفات" میخواند و مسعود رجوی ناچار میشود که مجدداً مقام شهادت را برای اینگونه افراد نیز تصریح کند.

این صحنه چقدر شایسته صحنه ای دارد

که در آن هخرالدین حجازی آنچنان از خمینی ستایش کرد که او ناچار شد در پاسخ بگوید:

" من از حرفهای شما بخدا پناه میبرم " .

خلاصه اگر بخواهی موارد مختلفی را که مسعود رجوی در این گزارش خود را بر اریکه قدرت میبیند، نه در جستجوی آن، بر شماریم زیاد است. او مثل کسی که میخواهد برای مدارس تاریخ بنویسد و نظر رسمی دولت وقت را درباره وقایع تاریخی به آنها القاء کند به گذشته و مخصوصا به گذشته مجاهدین می پردازد و هر چیز را که در آن ناخوشایند باشد حذف میکند و هر چه را که لازم میبیند به آن اضافه مینماید.

بحثی را که در مورد " نظامی - پلیسی " یا " پلیسی - نظامی " بودن رژیم شاه با سازمان چریکهای فدائی خلق در سالهای ۴۹ - ۵۰ مطرح میکنند از آئیده ذهن خود اوست و در واقعیت هرگز رخ نداده و اگر هم رخ میداد نتیجه اش به این آسانی که مسعود جلوه می

دهدیک برهیچ به نفع مجاهدین نمیشد . مسعودجا لبتترین قسمت تحریف تاریخ را آنجا صورت میدهد که در مورد خمینی میگوید : " حتی یکسال قبل از ورود خمینی به ایران ، از روی اطلاعیه‌هایی که میداد تفکر و ماهیتش را بطور مکتوب ، تحلیل نموده و بر "خصائص ارتجاعی " او انگشت گذاشته بودیم .

در این تحلیل ، که بعداً خبرش در زندان به گوش رفسنجانی هم رسید ، آشکارا گفته بودیم که اگر خمینی بیاید ، هیچ مسئله‌ای از جا معرانه نخواهد توانست حل کند و با زانقلاب دیگری لازم خواهد بود . "

این حرف را رهبر سازمانی میزند که تا ۳۰ خرداد ۶۰ برای " حل " همه " مسئله " ها دست بدامان " امام " میشد و حتی در روز ۳۰ خرداد ۶۰ نیز با شعار " مرگ بر بهشتی " بمیدان آمدن با شعار " مرگ بر خمینی " و بعدها توجیه کرد که میخواستیم حجت را تمام کنیم " و " مشروعیت " خمینی را در نظر

مردم از بین ببریم .

بطور کلی مسعود رجوی در این گزارش در صدد آنست که به کا درها و هواداران بگوید هر چه تا کنون صورت گرفته درست بوده (۲) و هر چه هم از این پس صورت خواهد گرفت درست است و بارها پیش از این به آنها گفته است که اگر نتیجه مورد نظر حاصل نشود تقصیر " باصطلاح چپ " ، " چپ‌نماها " و " چپ‌روها " است . (رجوی مدتی است که دیگر چپ بدون این اوصاف را نمی‌شناسد .)

۲ - طبیعی است که رجوی با تحلیل ویژه‌ای که از رژیم جمهوری اسلامی بدست میدهد در مبارزه خود با این رژیم اساساً امپریالیسم را بحساب نمیاورد و حتی او را بعنوان یک نیروی خارجی نیز در مقابل خود نمی‌بیند . یکجا در گزارش خود حتی احتمال آنرا میدهد که امپریالیسم تحت فشار مبارزه داخل ، آلترناتیو شور را بپذیرد :

"به نظر میرسد که طرفین * در قبال یک
 آلترنا تیفود مکر اتیک و مستقل ، خمینی را
 ترجیح میدهند و بهر حال در این حد
از تعادل قوای داخلی خمینی برای آنها
 مرجح بوده است .

ولی معلوم است که ما نخواهیم گذاشت
 و مردم ما نخواهند گذاشت که تعادل داخلی و
بین المللی ، همینطور به نفع خمینی
 ادامه پیدا بکند . (تاکیدها از ماست)
 او حتی این فکر را بذهن خود راه نمیدهد که
 ممکن است امپریالیسم یا بهر حال یک نیروی
 خارجی در این " تعادل داخلی " به نحوی
 مداخله کند .

گوئی همه در بیرون ایستاده اند تا از
 هر کس که در میدان نبرد داخلی خود را تثبیت
 کرد حمایت کنند . لازم نیست که ما توضیح
 دهیم که در جهان امروز و در عصر امپریالیسم
اینگونه تصورات در مورد مبارزه در کشورهای
 * - اشاره رجوی به آمریکا و شوروی است .

و بسته تا چه حد ساده اندیشانه و سطحی است
 و بعید است که مسعود رجوی که خود در مکتب
 حنیف نژاد و سعید محسن پرورش یافته از این
 واقعیت جهان امروز که همواره مورد تاکید
 آنها بود بیخبر باشد ولی اینکه چه مصلحتی
 او را و امیدار دتا آنها را دیده بگیرد از بحث
 این گزارش فراتر می رود .

۳ - مثبت ترین قسمت گزارش مسعود آن
 قسمتهائی است که او به تاکتیک های کنونی
 و استراتژی آینده مجاهدین برای مبارزه
 می پردازد . البته او این قسمتها را پُر
 میکند از توجیه های گوناگون برای تاکتیک
 - های گذشته که بیشتر بواقع برای مصرف
 داخلی خود سازمان ابداع و اعلام میشوند و
 ما در اینجا به آنها کاری نداریم . نکته
 مثبت این است که بالاخره مجاهدین از زبان
 مسعود رجوی میگویند چه وسیله ای میخواهند
 رژیم کنونی (دست کم را میگیریم و نمیگوئیم
 حاکمیت امپریالیستی) را سرنگون کنند .

رجوی قیام شهری را برای سرنگونی قطعی
 " رژیم خمینی " تنها راه ممکن میدانند و
 میگویند: " ممکن ترین ، عملی ترین و
عینی ترین خط ، خط قیام شهری است"
 (۳) او قیام شهری را چندان دور نمی بینند و
 طولانی دیدن مبارزه را اساسا با این جمله
 به استهزاء میگیرد: " سرنگونی " درخست
 " قیام " (قیام مورد نظر ما) نمیتواند
 همراه با آن طول و تفصیل ها باشد .

این قیام شهری مسلما مسلحانه است .
 او میگوید: " با نیروی مشخص نظامی باید
 کمرش را شکست یعنی باید " قیام " بشود ."
 و مبارزه مسلحانه کنونی مجاهدین بعنوان
 " تاکتیک محوری " همه آن فعالیتها بی
 حساب می آید که زمینه را برای این قیام
 مسلحانه شهری فراهم میسازد .

ما با استراتژی " قیام مسلحانه شهری
 توده ای " در نزد کمونیستهای کشور ملان آشنا
 هستیم . نظری که هم در زمان شاه از طرف

پاره‌ای از کمونیست‌ها ابراز می‌شد و هم‌پس از قیام‌های ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ با اشاره به این قیام با صلاح‌با توجه به تجربه عینی — ارائه گردید و چ. ف. خ. ا. هرگز از نشان دادن خطا بودن این تصور — نایستاده اند ولی رجوی در دفاع از خط قیام شهری مسلحانه در موضع بهتری از کمونیست — های ماقرار دارد. کمونیست‌ها می‌خواهند طی یک قیام شهری "ماشین دولتی" و "ارتش" و "بوروکراسی" را یکباره درهم بشکنند در حالیکه رجوی چنین جاه‌طلبی ندارد.

ا و هدف قیام را تصرف قدرت و ارگانهای دولتی از طرف "تنها آلترنا تيو ممکن" یعنی "شورای ملی مقاومت" میدانند. اگر به کمونیست‌ها میشود گفت بعید است که ارتش و سازمانهای انتظامی وابسته به آن، که توسط امپریالیسم و با سلاحهای امپریالیستی سازماندهی و تجهیز شده‌اند، را بتوان با یک قیام شهری درهم شکست. و "جمه — وری

دمکراتیک خلق" (ویا آنطور که روز به روز
 ظاهراً هواداران بیشتر میشود " جمهوری
 شوروی سوسیالیستی") و ارتش خلق را بجای
 آنها گذاشت به رجوی نمیتوان چنین حرفی
 زد . او برای شما توضیح خواهد داد که اولاً
 ارتش بین " نیروهای انقلابی " و " لیبرالها "
 تقسیم شده که بحمد الله هر دو در شورای ملی
 مقام و مت حضور دارند و در نتیجه ارتش نه تنها
 در مقابل قیام نخواهد ایستاد بلکه این ارتش
 که بقول رجوی " چیزی جدا از سایر طبقات و
 اقشار جامعه نیست " خود به قیام کنندگان
 می پیوندد . پس هدف قیام مسلحانه شهری
 صرفاً " پاسداران " ، " بسیجی ها " و
 " کمیتة چی ها " خواهند بود که آنها هم با توجه
 به اینکه مبارزه مسلحانه کنونی هدف خود را
 درهم شکستن فیزیکی و روانی آنها قرار داده
 اساساً تا درجه معینی درهم شکسته شده اند که
 قیام شهری میسر شده است .

کافی است قیام مسلحانه شهری بکمک

آن نیروی عظیم را راده کند" تا کمر رژیم خمینی " از لحاظ نظامی بشکند .

می بینیم که گرچه رجوی و کمونیستهای اپورتونیست ما هر دو از قیام مسلحانه شهری صحبت میکنند ، رجوی با واقع بینی تمام برای این قیام هدفهای بزرگ و غیر قابل حصول قرار نمیدهد . رجوی قیامی نمیخواهد که قدرت دولتی را درهم بشکند و قیامی می خواهد که قدرت را دست بدست کند و در این حد نمیتوان گفت چنین قیامی ممکن نیست .

چنین چیزی حتی بی قیام هم ممکن است و وقتی رجوی شکل قیام مسلحانه شهری را برای آن انتخاب میکند دوراندیشی و محکم کاری میکند . پس با رجوی نمیتوان در مورد غیر ممکن بودن آن به صورتی که با کمونیستهای اپورتونیست بحث می کنیم بحثی داشته باشیم .

همه حسابهای رجوی درست است ، ولی از او باید آن سئوالی را کرد که خود با رها در

طی این گزارش مفصل با اصطلاح حرف توی حرف آوردن از طرح آن طفره رفته گرچه در اینجا و آنجای حرفهایش جملاتی بیان میکند که گویی پاسخ به این سؤال طرح نشده است. آن سؤال این است که فرض کنیم که "ایدئولوژی مجاهدین" و "مبارزه مسلحانه مجاهدین" و "جانشانیهای مجاهدین" (ما همه چیز را به مجاهدین نسبت میدهیم تا آقای رجوی کاملاً راضی باشند چون ایشان هیچ نوع شراکتی را قبول ندارند ما هم فرض میگیریم که همه چیز مال مجاهدین است و همه کارها را مجاهدین کرده اند) به همه نتایجی که رجوی برای آن پیش بینی میکند منجر شده دلیلی درست است که قدرت بدست مجاهدین بیفتد و دیگران سربرندارند؟

ما میخواهیم اندکی روی این قسمت درنگ کنیم و ببینیم که در صورت وقوع آن قیام چه وضعیتی بوجود میآید و پیش از آنکه وضعیتی را که آن روز پیش خواهد آمد مجسم کنیم بگذارید

نظری به وضعیتی بیفکنیم که در بهمن ۵۷ پیش آمد و هنوز خاطر آن نه تنها بر ذهن کمونیستهای اپورتونیست بلکه بر ذهن رجوی سنگینی میکند و قیام شهری آینده خود را تا حدی از روی آن الگوبرداری میکند و تنها تفاوت را در "سازمان یافته بودن" این قیام آینده نسبت به آن قیام گذشته میداند.

ما میخواهیم بگوئیم و لا قیام گذشته نیز در نوع خودش "سازمان یافته" بود. از ماههای پیش از قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ و مخصوصاً در دوره دولت بختیار محیط نسبتاً آزادی بوجود آمده بود (و یا بعبارت دقیقتر گذاشته بودند بوجود آید) که در طی آن در هر مدرسه، در هر اداره و در هر کارخانه مردم میتوانند دور هم جمع شوند و به سخنان آخوندها و یا فعالین هوادار خمینی (و یا حتی چنانکه بعداً در مواردی معلوم شد ساواکیهائی که نقش هواداری دوآتشه از خمینی را بازی میکردند) گوش دهند و

نوار آخرین سخنرانی خمینی در پاريس را که از طریق مخابرات تهران ضبط شده بود بشنوند و به این ترتیب زمینه را برای "آلترناتیو" شدن خمینی آماده کنند و الا بدون این محیط نسبتاً آزاد هر چند که هواداران خمینی از خود جانفشانی و از خود گذشتگی نشان میدادند خمینی نمی توانست به "آلترناتیو" تبدیل شود.

همانطوریکه چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق که از سال ۵۰ به اینطرف عالیتترین نمونه های جانفشانی و مبارزه را نشان دادند به آلترناتیو تبدیل نشدند. ممکن است مجاهدین بگویند نه وضع ما غیر از خمینی است و توده ها ما را از پیش می شناسند. ما میگوئیم اتفاقاً خمینی نیز از پیش مورد شناسائی توده ها بود و اتفاقاً اگر توده ها قرار باشد بیک قیام شهری دست بزنند در خارج از آن شرایطی که مجاهدین قبلاً بتوانند آزادانه آنها را مورد تبلیغات خود

قرار دهند بسادگی نیروهای مخالف مجاهدین
 میتوانند این توده‌های برآشفته و به قیام
 برخاسته را که با کنجکاو و سوء ظن این بار
 به مسائل نگاه خواهند کرد در خلاف جهت
 مجاهدین سوق دهند.

آیا مسعود رجوی شرایطی نظیر آنچه که
 برای خمینی در دوران دولت بختیاری در
 ایران فراهم بود در دوران " رژیم خمینی "
 و قبل از سرنگونی قطعی آن برای " آل‌ثرنا
 - تیو جدید " یعنی شورای ملی مقاومت می
 تواند تصور کند؟ اگر نه بفرض که تمام شرایط
 وقوع قیام را نیز مجاهدین فراهم کنند، بفرض
 که پاسدارها از ترس مجاهدین دیگر به سرکوب
 اجتماعات مردم دست نزنند و قیام امکان پذیر
 شود چه دلیلی در دست است که قیام کنندگان
 یکپارچه شورای ملی مقاومت را بخواهند؟
 تجربه نشان داده است که حتی اگر فکر کنیم که
 هیچ انقلابی دیگر امروز مجاهدین در صحنه
 نباشد، پس از آنکه "تورا ختناق" شکاف

برداشت و با اصطلاح هوا صاف شد کسانیکه
 داعیه رهبری توده‌ها را داشته باشند زیاد
 خواهند بود. و با زهم تجربه نشان داده است
 که در اکثر موارد اینها به راحتی می‌توانند
 مردم را بفریبند و به دنبال خود بکشند.

بگذارید مثال همین پیکار یه‌سارا
 بزنیم که دیگر مجاهدین برای مسخره کردن
 آنها حتی شعر هم می‌سرایند و فرض کنیم
 اینها امروز در صحنه مبارزه نیستند، فرض
 کنیم "جازده‌اند"، فرض کنیم "خیانت
 کرده‌اند" ولی آیا نمی‌توانیم فرض کنیم
 که اگر این شرایط دشوار را زمین رفت همین
 ها دوباره بمیدان می‌آیند و اگر رجوی عصبانی
 شود و بگوید اینها "مرد میدان" نیستند
 می‌گوئیم به کارخانه بروند و حرفه‌ای بزنند
 که تجربه نشان داده است بیشتر از آیه‌های
 قرآن بدل کارگران می‌نشیند و آنها را ویا
 پاره‌ای از آنها را در خلاف جهتی که مجاهدین
 میخواهند بسیج کنند، در آن روز قیام چه

خواهد شد . اگر هرکس گوشه‌ای "از شهر" را اشغال کرد و گفت شورا یملی مقاومست را قبول ندارم مجاهدین در همان روز قیام چه میکنند ؟ آیا میخواهند بخشی از قیام کنندگان راهم به این سمت بفرستند یا فکر دیگری در سردارند ؟ آنها که سخن از "قیام مسلحانه سازمان یافته" میکنند باید این فکر را هم بکنند که این قیام عملاً به چه صورت در خواهد آمد ؟

ثانیا انتقال قدرت از رژیم شاهنشاهی به رژیم اسلامی در بهمن ۵۷ بر اثر قیام صورت نگرفت . نخست وزیر دولت موقت پیش از انجام قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن انتخاب شده بود و برای مردم سخنرانی کرده بود ارتش تعهد بیطرفی و وفاداری به رژیم جدید را داده بود و اگر منظور از قیام همان قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن است این صرفاً حرکتی خود به خودی بود که مردم در مقابل مقاومت خود سرانگشته بخشی از ارتش از خود نشان دادند ولی قدرت

پنهان از مردم دست بدست گشته بود و از این لحاظ نیز این تجربه کمکی به اثبات امکان این نوع از قیام شهری که مورد نظر رجسوی است نمیکند .

وانگهی اگر خوب بخاطر داشته باشیم خمینی قبل از رسیدن به قدرت نه خود و نه جمهوری اسلامی مورد نظرش را بعنوان " آلترناتیو " مطرح نکرده بود و جسد ا مراقبت میکرد تا در مورد آینده کار خود چیز مشخصی نگوید . او فقط قول دمکراسی و آزادی و کوتاه کردن دست بیگانگان را می داد و به همین ترتیب هم توانسته بود موقعیتی را برای خود کسب کند که هیچیک از نیروهای اپوزیسیون به مخالفت با او بر نخیزند . پس از رسیدن به قدرت بود که او به تدریج ابتدای جمهوری اسلامی بعد قانون اساسی و سرانجام مفهوم عملی و واقعی این جمهوری را بمیان کشید . ولی وضعیت رجوی و سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومست

متفاوت است آنها از پیش خواهان جمهوری دمکراتیک اسلامی با برنامه‌های معین و مشخص شده اند و از پیش بسیاری از سازمانها و نیروهای سیاسی (هرچند هم کوچک هرچند بی عمل و هرچند هم.....) با آن مخالفت کردند و مسلمانان این مخالفین در جریان آن قیام مورد نظر رجوی ساکت نخواهند نشست (بخصوص که بعضی از آنها دست به اسلحه بردن را به آن زمان حواله کرده اند و شاید در بین آنها آدمهایی باشند که بخواهند بقولشان عمل کنند) ممکن است رجوی تئوری "دافعه اجتماعی" خود را در این مورد پیش بکشد و همزمان با نویسنده وقت شناس ولی کم مایه کتاب "سیردین و ایدئولوژی در ایران: از مزدک تا مجاهد" بگوید "..... وجود و حضور اسلام هم بعنوان دین و هم در قالب یک آئین زنده سیاسی تنگناهای سختی را بر سر راه این ایدئولوژی (منظور ما رکیسم است . توضیح از ما است) گذاشته است . *....."

ولی اینگونه سرمایه‌گذاری به حساب خرافه پرستی مردم نیز مشکل رجوی راحل نمی‌کند و او نمیتواند به حساب این "دافعه‌ی اجتماعی" خود را از شر اینکه در آن روز موعود قیام بهر حال مخالفین شورا نیز بتوانند لا اقل بخشی از توده قیام‌کننده را بسیج کنند برهانند.

تجربه نزدیک همین توده‌ها تئوری "دافعه اجتماعی" را پیش از ابداع آن توسط آقای رجوی به ورشکستگی محکوم کرده است. مسلمانان در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ آقای رجوی قبول دارند که مجاهدین سازماندهی چندانی نداشتند ولی برعکس چریکهای فدائی خلق و هواداران آنها فعالانه مردم را سازماندهی میکردند و این توده‌ها که بخیال آقای رجوی به سائقه خرافات مذهبی دچار "دافعه" در مقابل

* - نشریه اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان خارج از کشور (هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران) شماره ۵۴ - ۱۹ شهریور ۶۱، ص ۱۶

ما رکیستها هستند اتفاقاً با علاقه و جا ذبیه عجیبی به توصیه‌ها و دستورهای این " این مار رکیستهای بی خدا " گوش میدادند و باز اگر آقای رجوی بخاطر داشته باشد خیلی بیش از آنچه سا زمان مجاهدین بتوانند جمعیت‌های زیادی را به میتینگ‌های خود بکشاند " چپی‌ها " تظاهرات چند صد هزار نفری ترتیب میدادند و باز آقای رجوی به خاطر دارند که حتی پیش از رشد حزب دمکرات، چریک‌های فدائی خلق در کردستان و در میان همین توده‌ها که بنظر آقای رجوی چنان دچار احساسات مذهبی هستند که ما رکیستها را " دفع " میکنند پایگاه و جایگاه بزرگی داشتند.

اساساً اگر قرار باشد که هر جا مذهب هست بگوئیم ما رکیسم نمیتواند رشد کند بزرگ -
 ترین انقلابات قرن بیستم که زیر پرچم ما رکیسم صورت گرفته است را انکار کرده ایم آیا مردم امروز ایران بیشتر مذهبی هستند

یا مردم چین در سال ۱۹۲۷ ؟

ممکنست بگویند دین اسلام دین سیاست است
و آداب زندگی روزمره و طرز حکومت داری را
تعیین کرده است بهتر است اینگونه افراد
بروند و آئین کنفوسیوس را مطالعه کنند و
ببینند آیا این دین بیشتر زندگی روزمره
را قبضه کرده است یا دین اسلام ؟

با وجود این مردم چین زیر پرچم
کمونیست مبارزه کردند و انگهی در جهان
کدام مذهبی را می بینیم که در دوران فئو-
دالی خود را با شکل حکومت نیا میخته و
روابط حقوق خصوصی و عمومی مردم را طبق
دگمهای مذهبی بنظم در نیا ورده ؟

آیا مذهب مسیح در قرون وسطای اروپا
نیرومندترین حکومتها را بوجود نیا ورده
بود و با دقت اصول حکومت داری را تعیین
نکرده بود و با زهمین مذهب مسیح در انقلابات
و جنبشهای ضد فئودالی و ضد کلیسایی نقش
ویژه خود را بازی نکرد ؟

اگر امروز کسانی را می بینیم که به سائقه احساسات مذهبی خود جان برکف در صاف مبارزه میایستند آیا این اختصاص به مذهب اسلام دارد ؟

آیا همین اروپا بیش از سی صد سال شاهد جان بازی اینگونه مذهبیون نبوده است ؟ پس " دافعه " اجتماعی که رجوی مطرح میکنند که " گریبانگیر " مارکسیست - هاست و همچنین " جاذبه " ای که بخاطر داشتن ایدئولوژی اسلامی برای خودش تصور میکنند هیچکس ویژگی وضعیت مبارزه در ایران نیست .

در همه جای دنیا ممکن است با مردم عقب افتاده ای برخورد کنیم که بگویند اگر کمونیستها خدا را هم قبول داشتند آدمهای خوبی بودند و من از آنها اطاعت میکردم . و باز آدمهای عقب مانده دیگری هم هستند که میگویند این آدمها چون با خدا و مسلمان هستند من از آنها اطاعت میکنم .

ولی آقای رجوی آنقدر با جریانات تاریخ انقلابات جهان آشنا هستند که بدانند این گونه افراد هیچ جریان اجتماعی را بوجود نمی آورند و در کوران انقلاب جذب آن نیروی می شوند که بیشتر منافع اجتماعی شان را تامین کند .

ولی اگر آقای رجوی نمیتواند "دافعه اجتماعی" ویژه ای برای مارکسیستها ثابت کند برای شورای ملی مقاومت در آن روز قیام مسلحانه شهری اتفاقاً "دافعه های اجتماعی" کمی وجود ندارد .

بگذارید لحظه ای خود را در روز ۲۱ بهمن ۵۷ قرار دهیم که مردم به قیام برخاستند و فرض کنیم که سازمانی در آن میان سعی کند بیه آنها بگوید که میخواهیم رژیم شاهنشاهی دمکراتیک بپا کنیم . "دافعه اجتماعی" نسبت به چنین سازمانی چه شدتی دارد ؟

آیا آقای رجوی گمان میکند که در آن روز قیام مسلحانه شهری که مردم برای بخاک

سپردن جمهوری اسلامی بپا خاسته اند طرح
 شعار " جمهوری دمکراتیک اسلامی " هیچ
 " دافعه اجتماعی " ندارد ؟

باز فرض کنیم در روز ۲۱ بهمن ۵۷
 هستیم و کسانی میخواهند خود را در راس مبارزه
 بر علیه شاه قرار دهند که تا دو سال پیش او را
 " رهبر خردمند " میخواندند . آیا این
 هیچ " دافعه اجتماعی " از خود نشان نمی
 داد ؟ آیا در آن زمان کافی نبود که فقط
 کسی را بگوئید چند سال پیش یکبار با شاه
 عکس انداخته تا " دافعه اجتماعی " او را به
 یک ضربه بدور اندازد ؟ آیا شورای ملی
 مقاومت در آن روز قیام موعود در معرض چنین
 دافعهای نیست ؟ البته ما قبول میکنیم که
 مبارزه دلیرانه مجاهدین خلق پس از سسی
 خردا خیلی از مسائل گذشته را حل میکند ولی
 فعلا بحث ما از " دافعه " است و از احساسات
 " توده ها " با ژاز " دافعه " صحبت کنیم .
 مردمی که در رژیم خمینی بنا م اسلام و آن هم

"اسلام حقیقی" بقول خود آقای رجسوی
مورد بزرگترین ستمهای تاریخ قرار گرفتند
گمان نمکنید نسبت به اسلام مجاهدین نیز از
خود "دافعه" نشان دهند بخصوص که مجاهدین
هنوز فرصت نکرده اند اسلام واقعی خود را در
امر مملکت داری به معرض قضاوت مردم
قرار دهند.

آیا گمان نمکنید که "مومنین" بنا
به همین نصیحت قرآنی هم که شده پروا داشته
باشند که از یک سوراخ دوبار نیش بخورند؟
برگردیم بحرف اصلی مان. قصد مان
این بود که نشان دهیم این قیام آنقدرها هم
شسته و رفته و به آن صورتی که رجوی تصویر
میکند به سرنگونی خمینی و بقدرت رسیدن
شورای ملی مقاومت نمیتواند بیانجامد.

نیروهای زیادی هستند که حتی اگر
امروز هم وجودشان را احساس نکنیم در آن زمان
سرب برخوانند داشت و باید ارضاء شوند و یا
سرکوب و همه این کارها باید قبل از استقرار

حکومت جدید صورت گیرد و اگر هم حکومت جدید بی اعتنا به این نزاع برقراری خود را اعلام کند از همان آغاز رژیم خمینی امروز بقول خود رجوی " بی آینده " تر خواهد بود. اگر پرچم " تشیع سرخ علوی " در دست مجاهدین کسانی را به هیجان میآورد مسلما این افراد میلیونها اقلیت سنی ایران نخواهند بود و آن کسانی که به آقای رجوی نصیحت میکنند شکل حکومت آینده را صرف نظر از مذهب خود تعیین کنید گاهی اوقات برخلاف تصور آقای رجوی نه " از موضع ضدیت با آزادی و استقلال ایران " و نه بخاطر خدمت به " آن نیروهای داخلی و بین المللی که با آزادی و استقلال ایران سرسازگاری ندارند " میباشد بلکه برعکس از سرخیر خواهی برای همین " استقلال و آزادی ایران " چنین میکنند و بارها هم تکرار کرده اند که منظور این نیست که مجاهدین ایدئولوژی اسلامی خود را رها

کنند . منظور این است که شکل حکومتی مستقل از مذهب تعیین شود و مثالی هم که آقای رجوی در مورد کنا گذاشتن مذهب از سیاست و مارکسیسم از سیاست میزند در اینجا موردی ندارد .

اکنون اگر بخواهیم نحوه پیوستن ارتش را با این قیام مسلحانه شهری بررسی کنیم مشکلات جدیدی پیش میآید که بدون حل آنها فراهم کردن زمینه چنین قیامی شاید بفاعه بیآنجا مدبخصوص که روز وقوع این قیام نیز نسبتا نزدیک تعیین شده است .

ارتش بچه صورت به قیام می پیوندد ؟ آیا از همان پادگانها اعلام وفاداری میکند و احیاناً در روز قیام درخیا با آنها رژه میروند و پرچم شورای ملی مقاومت را بلند میکنند یا برعکس درهای پادگانها را باز میکنند و به سادهترین شکل ممکن قیام کنندگان را که مسلماً در آغاز آنچنان هم " مسلح " نیستند برای مسلح شدن و تبدیل قیام به یک قیام

مسلحانه واقعی به انبارهای اسلحه
 هدایت میکنند؟ هر یک از این دو حالت با
 توجه به آنکه مخالفین شورانیز در آن روز
 بیکار نخواهند بود مشکلات ویژه‌ی خود را
 ایجاد میکنند. رجوی در ارتش امکان هیچ
 گونه هواداری از رژیم موجود را نمیدهد.

همچنین امکان اینرا که ارتش از
 "الترناتیو" دیگری نیز حمایت کند
 منتفی میدانم ولی آیا نمیتوان در آن هنگام
 لااقل تصور کرد که دسته‌هایی به هواداری از
 این رژیم و یا به هواداری از نیروهای
 سیاسی دیگری برخیزند؟ اگر چنین شد و پس
 از آنکه قیام " رژیم خمینی را بگورسپرد"
 و ما با چنین دسته‌بندی‌هایی روبرو باشیم،
 تکلیف قیام شهری که باید با یک ضربه کار
 " رژیم خمینی " را بسازد و شورای ملی مقاومت
 را بقدرت برساند چه خواهد شد؟

ما تا اینجا همه چیز را مطابق میل رجوی
 فرض گرفته ایم و قبول کرده ایم که جز مجاهدین

و حزب دمکرات هیچ نیروئی در " فـاز
کنونی جنبش " در صحنه حاضر نیست ، و لسی
اگر به واقعیت آنچه امروز در ایران میگذرد
توجه کنیم اوضاع در آنروز قیام بسیار از این
پیچیده تر خواهد بود .

مسلمانان کسانی که در شرایط کنونی
نظیر کومه له در کردستان میجنگد ، از آنجا
که ممکن است آنها با برنامه شورایی
مقاومت موافق نباشند ، امکان دارد در آن
روز در صدر آئیند کردستان را بعنوان یک
منطقه آزاد شده حفظ نمایند . اگر مجاهدین
میگویند در آنروز قیام مردم به پاس خونهای
مجاهدین بدنیا ل آنها خواهند رفت (امری
که امروز پس از ریخته شدن اینهمه خون دیگر
در ایران مشکوک است) اینها هم در جلو چشم
مردم جانفشانی کرده اند و در جلو چشم آنها
تیرباران شده اند . اکنون باید با اینها
چه کرد ؟

نتیجه بگیریم : قیام شهری به این

سادگی که رجوی تصور میکند به حکومت شورا منجر نخواهد شد و اگر شورا بتواند مدعی اخذ قدرت شود بلافاصله وحتى و قبل اعلام موجودیت خود با یک درصد در صورت سرکوب نظامی مخالفین خود برآید و برای انجام اینکار ناگزیر است عمدتاً بر آن قسمت از ارتش که به او اعلام وفاداری کرده است تکیه بکند زیرا این درست است که رجوی بخود میبالد که از " همان فردای انقلاب " بدنبال " خط بی محتوای تشکیل حزب " نرفته بلکه در صدد ایجاد " ارتش خلق " و " تشکیل میلشیا " بوده ولی نظری به برنامه دولت موقت نشان میدهد که این " ارتش خلق " مورد نظر رجوی غیر از آن ارتش خلقی است که در عرف انقلابات توده‌ای قرن بیستم مطرح است یعنی آن نیروی نظامی ای که در جریان مبارزه توده‌ها بر علیه رژیمهای موجود شکل میگیرد و پس از درهم شکستن این رژیمها و ارتشهای وابسته به آنها در خدمت

رژیم جدید قرار میگیرد . برنامه شورایملی
مقاومت نشان میدهد که " ارتش خلق " مورد
نظر رجوی همین ارتش است به اضافه شوراها
فاقد اختیار .

* * *

در فرصتی بیشتر میشد بخشهای دیگری
از این گزارش را بررسی کرد و احیاناً نشان
داد که اشکال دیگر مبارزه مسلحانه که از نظر
رجوی با دلائل ویژه ای که ارائه میکند نمی
تواند تحت الشعاع شکل ویژه ای که او از این
مبارزه در حال حاضر میدانده قرار نگیرد ،
اساساً با استراتژی مجاهدین ، برنامه
شورایملی مقاومت در مورد تحویل گرفتن
دستگاه دولتی موجود و بوروکراسی و ارتش
آن سازگار نیست و دلائلی که رجوی در رد اشکال
دیگر مبارزه مسلحانه مثلاً بقول خودش " خط
منطقه " میآورد نسبت به این دلیل جنبه
فرعی دارند .

* زیرنویسها *

- (۱) - عین عبارت او این است: " یکی از مبارزین قدیمی و پیر سابقه ما رکسیسم "
- (۲) - در یکجا میگوید: " به این ترتیب بود که به یکسری مسلمات تردیدناپذیر رسیدیم که دیگر هیچ شک و شبهه‌ای در مورد آنها روانیست. "
- (۳) - در توضیح این نظر میگوید:
- " منظوری این است که این رژیم را بایستی دست آخربا اهرم توده‌ای ، طی یک قیام در کلوکاهایش یعنی در شهرها از بین برد. "
- (تاکیدها از خود متن است)

نقدی بر مقاله

" اصولی کیست ؟ "

در این مقاله ظاهراً برای اولین بار مجاهدین رسماً با دفاع از مبارزه انقلابی مسلحانه به انتقاد از دیگران می پردازند. پیش از این محور انتقادات آنها به دیگران را همان برخورد با شورای ملی مقاومت که در این جا به اصل دوم تبدیل شده تشکیل میداد.

۱ - در رابطه با مبارزه انقلابی مسلحانه مسعود رجوی به مبارزه مسلحانه در کوه و در روستا و درجائی که به قول او " دررو به خارج " دارد

تحقیرنگاه میکند (۱) که این برخاسته —
 زائیده درک محدود و از شکل و محتوای این
 مبارزه است. او برای این مبارزه وظیفه

(۱) — رجوی این اظهارات را موقعی ایراد
 نموده است که بزعم خود فکر میکرد با عملیات
 سلحسانه شهری و آنهم در حد ترور و سران حکومت
 خواهد توانست بشکلی قدرت را بدست گیرد.
 از این لحاظ بخود اجازه میدهد بهر کس و بهر
 چیز بایی اعتنائی و تحقیرنگاه نکند. او
 نسبت بروستا بعنوان عرصه قطعی نبرد و آنجا
 که امپریالیسم در جریان جنگی توده‌ای و طولاً
 — نی در این میدان اصلی شکست خواهد خورد
 بدیده تحقیر مینگرد ولی اکنون که واقعیات
 بیش از پیش خود را رونموده و وضعیت جنگ در
 کردستان بیش از پیش آشکار شده، خود بخشی
 از نیروهایش را در کردستان متمرکز کرده و در
 این مورد آقای رجوی چیزی نمیگوید و توضیح
 نمیدهد که چرا به عرصه‌ای گام نهاده است
 که در رو دارد.

درهم شکستن ستون فقرات آن یعنی ارتش
رانمی بیند تا بفهمد این وظیفه از عهد
چریک شهری به تنهائی ساخته نیست .

اساسا وقتی او میگوید تمام با رما رزه
در این یکسال بردوش ما بوده و این همه
مبارزه مسلحانه ائیرا که توسط سازمانها و
گروههای دیگر انجام شده و میشود نادیده
میگیرد، نشان میدهد که از نوک دماغ خود به
آنطرف را بحساب نمی آورد .

از نظر آقای رجوی هر کس حاضر نشد
مبارزه مسلحانه را فقط بشکل ترور آخوندها
و پاسدارهای محافظ آنها در شهرها ببیند
اساسا جزء کسانی نیست که مشغول مبارزه
انقلابی مسلحانه هستند و الا دلیلی نداشت
که وی با علم کردن سازمان اقلیت و سازمان
پیکار و نام نیا آوردن از آن همه سازمان کوچک
و بزرگی که در همین شرایط مبارزه مسلحانه
را هم قبول دارند و تا جائی که وسعشان می
رسد انجام میدهند، برای تنها دیدن خود

در میدان مبارزه بحال خوددل بسوزاند بر شهیدانش اشک بریزد و سرانجام در میان همه این احساسات با غرور و سرافرازی از جای برخیزد و یک تنه به میدان مبارزه بشتابد .

او مبارزه مسلحانه یکدسته را ظاهراً به دلیل آنکه تعدادشان کم است بحساب نمی آورد دسته دیگر را گویا بخاطر آنکه در منطقه معینی است تحقیر میکند و دسته دیگر را گویا بخاطر اینکه بهر حال در جایی مبارزه میکند " که در رودارد " و غیره قابل اعتنا نمی بیند و از میان همه اینهاست که خودش را تنها در میدان می بیند .

۲ - رجوی در اینجا فرا موش کرده است که سازمان پیکا ربیش از چهار سال بر علیه " مبارزه مسلحانه " تبلیغات کرده است و او که مدعی است همه چیز را از پیش می فهمیده در این مدت بهیچ وجه از این لحاظ به انتقاد از سازمان پیکا رنپرداخته و " نتایج اتودینامیکی " آنرا افشا نکرده است .

آن وقتی که چریکهای فدائی خلق مثلادار
 مصاحبه رفیق اشرف یا کتاب " درباره تئوری
 مبارزه مسلحانه " نشان میدادند که این
 برخورد پاشیفیستی بزرگترین خطر در درون
 نیروهای چپ است که سرانجام نتایج فاجعه
 باری بیار خواهد آورد، رجوی در آن موقع
 لب تر نکرد در حالیکه اگر واقعاً مسعود رجوی به
 تاکتیک (میگوئیم تاکتیک چون اوقفط از
 مبارزه مسلحانه تاکتیک را میفهمد) مبارزه
 انقلابی میانیدیدند به مصالح خود و حداکثر
 سازمانش میبایست در همان زمان که بر
 خلاف ادعای امروزیش - کم هم به بحثهای
 " انحرافی " و " فرعی " با سازمان پیکار
 می پرداخت - لا اقل یکبار هم " از مبارزه
 انقلابی مسلحانه " لا اقل به همان شکل
 محدودی که خودش آنرا میفهمد، در مقابل
 آنهمه حملات سازمان پیکار دفاع کند .
 ۳ - در این مقاله که نام " اصولی کیست ؟ "
 به خود گرفته از قضا آقای رجوی اصولی

رانیز که مورد قبولش میباشد، زیرپامی
 گذارد مخصوصاً در مورد مرحله انقلاب،
 او ابتداء به نحوی که گوئی از بدیهی
 ترین چیزها صحبت میکند، میگوید مرحله
 انقلاب دمکراتیک و ضدامپریالیستی است
 ولی گوئی که هیچ رابطهای بین مرحله
 انقلاب و وظایف اصلی انقلاب و انقلابیون
 نیست، شعار مرگ بر خمینی را "شعار محوری"
 این مرحله اعلام مینماید. و با جمله پردازی
 - های چپ در این مورد که گویا رژیم خمینی
 "ما دون عصر وابستگی و دوران ماقبل
 سرمایه داری" قرار دارد، به این نتیجه
 میرسد که باید با این رژیم نه بدلیل اقتضای
 مبارزه ضدامپریالیستی و نه به این دلیل که
 این رژیم منافع امپریالیسم را تامین می
 کند، بلکه بدلیل آنکه گویا این رژیم
 "ضد بشری" است باید هدف اصلی مبارزه
 قرار داشته باشد.

بنا به این تعریف دیگر مبارزه در

ایران اگر بخواهیم مطابق اصول قضاوت کنیم نه در مرحله ضدا مپریالیستی بلکه در مرحله " بشر دوستی " قرار دارد .

وقتی ما رژیم خمینی را نه بدلیل آنکه وابسته به امپریالیسم است و یا حتی منافع امپریالیسم را تا مین میکند بلکه بنا بدلیل آنکه ضد بشری است ، هدف اصلی این "مرحله " از انقلاب میدانیم ، طبق چه "اصولی " بخود حق میدهیم که این مرحله از انقلاب را " رها یبخش و ضدا مپریالیستی " بدانیم ؟ تازه آیا رژیم خمینی فقط همه چیز را خراب میکند و یا در عین همین خراب کردن همه چیز ، منافع عده ای را نیز تا مین میکند ؟

مثلا حداقل منافع " روحانیست ارتجاعی " که خود رجوی معتقد است در این مرحله سازمان مجاهدین از آن خلعت می کند ، در اینجا تا مین نمیشود ؟ حال اگر کلمه بشر را به معنای واقعی اش بگیریم ، آیا اطلاق صفت ضد بشری به رژیمی که بهر حال

منافع عده‌ای که آنها را نیز علی‌الاصول باید جزء بشر بحساب - آورد راتا مین میکند، صحیح است؟ و یا رجوی به کلمه بشر بمعنای عرفانی می‌دهد و از آن آدمهای خوب و صالح را مدنظر دارد. که در این صورت بهیچوجه محق نیست از اصول صحبت نماید.

او یک مساله علمی و عینی را بشکلی

عرفانی و متافیزیکی طرح نموده است.

مساله جالب دیگر در اینجا است که آقای

رجوی چنان جلوه می‌دهد که گویا جنایاتی که

رژیم خمینی انجام می‌دهد از جنایاتی که

"امپریالیسم" ممکن بود به آن دست بزنند

خیلی بیشتر است. او نمی‌بیند که

امپریالیسم در هر جا بنحوی و تحت پوشش

ویژه‌ای به جنایاتی مشابه و گاه حتی وحشیا

- نه‌تر از این هم دست زده است. او نمی

خواهد ببیند که مثلا در آمریکا لاتین بیش

از ۹ هزار انقلابی بشکلی ناپدید شده‌اند

که هیچ اثری از آنها در دست نیست و حتی

نیروئی که آنها را ربوده است مشخص نیست .
 او نمیخواهد ببیند که مثلاً در سالوادور کار
 به آنجا رسیده که بدنهای شکنجه شده و مثله
 شده انقلابیون را در خیابانها جلوی چشم
 مردم میریزند و گاه تمام مردم یک محله یا
 دهکده را در روز روشن از خانههای خود
 بیرون آورده بدون هیچ دلیل مشخصی به
 گلوله می بندند .

رجوی در حالیکه میخواهد از اصول
 صحبت کند " اصل " تشخیص شکل از محتوی
 را فراموش کرده و شکل ویژه سرکوب در ایران
 را محتوی استثنائی آن انگاشته است .

او وابستگی را در شاه می بیند و در خمینی
 نمی بیند و با زمره انقلاب را ضدا مپریا -
 لیستی میداند . او حتی نمیخواهد یک لحظه
 به این مساله بیاندیشد که وسائلی که هم
 اکنون در دست خمینی است چگونه وسائلی
 است و آیا این " پیرکفتار " خود آنها را
 بوجود آورده یا صرفاً آنها را بکار گرفته .

به هر حال با " گفتار " خواندن خمینی و
" ضدبشری " نامیدن رژیم او ، رجوی
بزرگترین اصلی را که خود بعنوان اصل
بدیهی می پذیرد یعنی اصل ضدامپریالیستی
بودن مرحله مبارزه رازیرپای میگذارد و به
این دلیل است که خود ثابت میکند یا بهتر
بگوئیم میخواهد ثابت کند که در این مرحله
با آنکه مبارزه ضدامپریالیستی است ، چرا
نباید بر علیه امپریالیسم شعارداد .

۴ - در همین رابطه رجوی کا خود را بمغلطه
آشکار میرساند و مدعی میشود که گویا
کسانی که شعار " مرگ بر خمینی " میدهند
و شعار " مرگ بر جمهوری اسلامی " میدهند ، به
دلائل " متعدد " (که اوجزیکی از آنها را
بیان نمیکند) نمیخواهند شعار مرگ بر
خمینی بدهند . رجوی سادهترین موضوع را
در این مورد اجازه نمیدهد که به ذهنش خطور
کند و آن اینست که اگر کسی بگوید مرگ بر
جمهوری اسلامی خود بخود مرگ بر خمینی را

خواسته است و این شعار نسبت به آن شعار
 قبلی وسیعتر و عامتر است . (مادر اینجابا
 این کاری نداریم که هر دوی این شعارها
 بدون نشان دادن وابستگی رژیم —
 امپریالیسم ناسا هستند .) اگر اوسععی
 میکرد این دلایل " متعدد " را توضیح دهد
 آنوقت میشد طرز استدلال اصولی آقای رجوی
 را بهتر دید .

اما تنها دلیلی که وی میآورد ، این
 است که آن کسانیکه شعار مرگ بر جمهوری
 اسلامی میدهند ، گویا از اسلام بدشان میآید و
 میخواهند با اسلام بجنگند . در اینجا استدلال
 رجوی به استدلال خمینی بسیار نزدیک می
 شود که میگوید هر کس جمهوری اسلامی را نخواهد
 اسلام را نخواسته است . در حالیکه آقای
 رجوی که کم و بیش از اصول سردر میآورد ، و
 میدانده که " جمهوری اسلامی " لفظی است
 که امروزه رژیم مشخصی اطلاق میشود که در
 ایران به حکومت مشغول است و رجوی

هما نقد رحق دارد بگوید مرگ بر جمهوری
اسلامی یعنی مرگ بر اسلام که یک نفس
جمهوریخواه میتواند استدلالت کند که
شعار مرگ بر جمهوری اسلامی یعنی مرگ بر
جمهوری .

پایان

فهرست انتشارات
چریکهای فدائی خلق ایران

- ۱ - مبارزه مسلحانه هم‌استراتژی هم‌تاکتیک
- ۲ - مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا
- ۳ - مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی
۵۸/۳/۸
- ۴ - چرا شرکت در مجلس خبرگان فریب
توده‌هاست
۵۸/۵/۱۰
- ۵ - نگاهی به مصاحبه با رفیق اشرف
دهقانی
- ۶ - درباره تئوری مبارزه مسلحانه
- ۷ - کسانیکه مورد خطاب کمیته مرکزی خائن
حزب توده قرار گرفته‌اند چریکهای
فدائی خلق ایران نیستند
۵۸/۹/۲۸
- ۸ - سازش طبقاتی زیرپوشش مبارزه ضد
امپریالیستی
- ۹ - سخنی با رفقا
- ۱۰ - سودویژه

- ۱۱ - بورژوازی لیبرال ۵۸/۱۰/
- ۱۲ - پیام چریکهای فدائی خلق ایران به
مناسبت دوروزبزرگ تاریخی
۴۹/۱۱/۱۹ و ۵۷/۱۱/۲۱
- ۱۳ - مجموعه اعلامیه‌های چخا تا بهمن ۵۸
۵۸/۱۱/
- ۱۴ - مبارزه مسلحانه و اپورتونیستها
ج - ۱
- ۱۵ - مبارزه ضد امپریالیستی یس
عوا مفریبی ۵۸/۱۱/
- ۱۶ - نگاهی به مبارزات طبقه کارگر
(۵۷/۱۱/۲۳ - ۵۹/۲/۱۱) ۵۹/۲/۶
- ۱۷ - نکاتی درباره پاسخ بمصاحبه با
رفیق اشرف دهقانی ۵۹/۳/
- ۱۸ - سه رساله
- ۱۹ - کمکهای اولیه ۵۹/۶/
- ۲۰ - مبارزه با سلطه امپریالیسم
" انحصار طلبی " ۵۹/۱۰/

- ۲۱ - پیام چریکهای فدائی خلق بمناسبت
یازدهمین سالگرد رستاخیز سیاهکل
سراغاز م . م و سومین سالگرد
قیام شکوهمند خلق در ۲۲ بهمن ۵۷
۵۹/۱۱/۱۵
- ۲۲ - مقدمه چریکهای فدائی خلق بر کتاب
مبارزه مسلمانان ه . ا . ه . ت
۵۹/۱۱/۱۹
- ۲۳ - چه کسی پشت سر چه کسی است (در جنگ
دور ژیم ضد خلقی ایران و عراق)
۵۹/۱۱/
- ۲۴ - مجموعه بیانیه‌ها و اعلامیه‌های چخفا
از ۵۸/۱۱/۱۹ تا ۵۹/۱۱/
- ۲۵ - توطئه خلع سلاح
- ۲۶ - تسخیر سفارت و سازمان مجاهدین
خلق ایران
- ۲۷ - نقدی بر دیدگاههای کومولسه
(سازمان انقلابی زحمتکشان
کردستان ایران)
- ۲۸ - شرایط کنونی و وظایف ما
۶۱/۵/

۲۹ - کارنامه سه سال " کار آرام سیاسی " (مبارزه مسلحانه و اپورتونیستها)

(ج - ۲)

۳۰ - شمائی از پروسه تکوین نظرات چریکهای فدائی خلق ایران

(۴۶ - ۵۰)

۳۱ - شعارهای ما

۳۲ - چریکهای فدائی خلق ایران در سر

زمین بخون آغشته کلبرضا خان ،
سوزی ، قره گل و

۳۳ - طرح برنامه

* * * * *

۱ - پیام به رفقای دانشجویمناسبت ۱۶

آذر ۵۸/۹/۱۶

۲ - چنداظهار نظر پیرامون مقاله

کار شماره ۴۷ ۵۹/۳/۲۵

۳ - اوضاع ایران بحرانی است

۴ - " جریان کار "

۵ - سخنرانی رفیق اشرف دهقانی ۵۸/۱۱/۱۹

- ۶ - درباره انشعاب اخیر
- ۷ - مرگ برامپریالیسم آمریکا مرگ بر
فریکاران ۵۸/۹/۴
- ۸ - پیام چریکهای فدائی خلق ایران
بمناسبت ۲ بهمن سالروز اعلام جمهوری
خودمختاری کردستان ایران ۶۱/۱۱/۲
- ۹ - پیام چریکهای فدائی خلق ایران
بمناسبت دو روز بزرگ تاریخی ۱۹
بهمن ۴۹ (سرآغاز مبارزه مسلحانه)
و ۲۱ بهمن (قیام شکوهمند خلـق)
۶۱/۱۱/۱۹
- ۱۰ - فلسطین ، در جنگی که ماسکها کنار
زده شد .
- ۱۱ - پیام چریکهای فدائی خلق ایران
به هواداران سازمان در خارج از کشور
- ۱۲ - پیام چریکهای فدائی خلق ایران
به خانواده شهدا
- ۱۳ - ویژه نامه سیاه کل
- ۱۴ - پیام بمناسبت نوروز سال ۶۲
- ۱۵ - ویژه نامه نوروز سال ۶۲

.... بحث ما بر سر این نیست که خرده بورژوازی از خود در جریان انقلاب تزلزل نشان نمیدهد و دچار نوسان نمی شود. بحث ما بر سر این است که دامنه این نوسانات به آن وسعتی که اپورتو - نیستها جلوه می دهند نیست. خرده بورژوازی ملی نمی تواند با امپریالیسم و بورژوازی وابسته به امپریالیسم متحد شود (دولت واحدی تشکیل دهد) بحث بر سر این نیست که خرده بورژوازی فریب نیروهای ضد خلقی را نمی خورد و دستاویز مقاصد سیاسی آنها نمی گردد. بحث بر سر این است که وقتی این خرده بورژوازی به این راهها می رود نه به سائقه منافع طبقاتی خود، بلکه درست به دلیل ناآگاهی از این منافع چنین میکند.

نقــــــــــــل از : مقاله چند اظہار نظر در مورد

" سه تاکتیک برخورد با خرده بورژوازی "

نقدی بر شماره ۴۹ - ۴۸ " کار "

از انتشارات :

چریکهای فدایی خلق ایران

تایپ مجدد، تنظیم صفحات و تکثیر از :

سازمان دانشجو، ایران، تهران، خیابان ولیعصر
 (بلاوار چریک فدایی خلق ایران)